

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: جهانگیر

میثم مردوخ

۰۲.۰۷.۱۰

بازخوانی جنبش توده‌ئی جاری و چشم اندازهای آتی

مقدمه جنبش توده‌ئی جاری و تحولاتی که در چند ماه اخیر به قوع پیوست بار دیگر جامعه ایران را در سطح سراسری و توده‌ئی تری وارد عرصه جدیدی از مبارزات سیاسی و اجتماعی کرده است. خیزش توده‌ئی اخیر بعد از کودتای انتخاباتی دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم اسلامی سرمایه، با خشم فروخورده در طول سه دهه استبداد، فقر و فلاکت و نابرابری، وارد میدان رودرروئی با دیکتاتوری و استبداد حاکم شد و چنان لرزه بر پیگیر این سیستم انداخت که شانس بازگشت رژیم به موقعیت قبل از ۲۲ خرداد ۸۸ را غیر ممکن و از اذهان دور ساخت. تحولات اخیر توازن قوای مابین حاکمیت و توده‌ها را به شدت تغییر داده و علی‌رغم سرکوب شدید و درنده‌خوئی رژیم، موقعیت و سطح مبارزات اجتماعی و سیاسی را چندین گام به جلو سوق داد. این موضوع اقتدار و همینه رژیم را دچار تزلزل کرد و شکاف عمیقی را در دستگاه قدرت حاکمه به وجود آورد.

مبارزات و اعتراضات توده‌ها ریشه در یک پروسه متداوم و افست و خیزهای طولانی مدتی دارد که مسیر پر از سنگلاخی را طی نموده و به این نقطه رسیده است. از این رو نوشته حاضر تلاش دارد تا به اختصار به بازخوانی رویدادها، ریشه‌یابی خیزش مردمی، نیروهای دخیل در آن و افق و چشم اندازهای پیش روی این جنبش بپردازد.

سپاه پاسداران و اصلاح طلبان درون حاکمیت

بدوا لازم است که تأملی بر وضعیت عمومی حاکمیت رژیم اسلامی داشته باشیم تا حقایق را آنچنان که در جریان است، به وضوح دریابیم. به طور واقعی وجه مشترک همه جناحهای درون رژیم از سپاه پاسداران گرفته تا اصول‌گرایان و اصلاح طلبان و ... درک وجود بحرانی بودن و احساس موقعیت نامعلومی است که رژیم اسلامی در آن قرار گرفته است. به این اعتبار بحرانی بودن رژیم که قدمت دارد همه جناح‌هایش را سراسیمه کرده و آنها را به چاره‌یابی واداشته است. آنها چنین پیش‌بینی کرده بودند که اگر وضع به همین روال پیش برود نتیجتاً کنترل اوضاع از دستشان خارج خواهد شد و کلیت این نظام با خطر جدی مواجه خواهد شد.

در متن این اوضاع بود که انتخابات به رقابت مابین جناحهای رژیم تبدیل شد تا فرصتی باشد که هر کدام از جناحها برای کنترل قدرت اجرایی دستگاه دولتی و برای به اجراء در آوردن نقشه های رویائی خود در حل بحران بخت آزمائی کنند.

جناح اصلاح طلبان حکومت که خطر بحران نظام را به وضوح دریافته بودند، به خاطر احساس وظیفه و نیز تعهد در قبال سرنوشت این رژیم، در مقابل سیاست های سپاه پاسداران قد علم کردند و پرچم دار حفظ نظام شدند. آنها می خواهند که ضمن کوتاه کردن دست سپاه پاسداران از سیاست و اقتصاد، به حاکمیت خونین دوران خمینی برگردند. سپاه پاسداران نیز به عنوان قوی ترین بخش حاکمیت در امور اقتصادی ایران به شدت دخالت کرده و حال خود یکی از بزرگترین کارفرماهای ایران است. در هر حال رژیم اسلامی نمی تواند بورژوازی را به متعارف بودن خود قانع کند. تائید تقلب در انتخابات از طرف بخش اعظم بورژوازی به منزله حذف سپاه پاسداران از اقتصاد و سیاستگذاری است، از دیگر سو سپاه پاسداران نیز با خشونت جنون وار برای راندن نمایندگان آنها از ارگان های حاکمیت آستین بالا زده است.

کارناوال انتخاباتی دور دهم ریاست جمهوری در شرایطی صورت گرفت که سپاه پاسداران به عنوان جناح نظامی رژیم اسلامی، بر سر دوراهی قرار گرفته بود که نه تنها راه برگشتی نداشت بلکه قدم در راهی گذاشت که تداوم موجودیتش به ریسک بزرگی گره خورد به همین دلیل با تمام قواء و با مهندسی کردن پروسه انتخاباتی، برای به فرجام رساندن آن، نقشه ها کشیده بود و برای این مهم این دوره از حیات رژیم از اهمیت بسزائی برخوردار بود. اهمیت آن برای رژیم از این لحاظ حائز اهمیت بود که به اندازه بیش از ۳۰ سال حاکمیت سرکوبگرانه، همچنان با بحران زدگی عمیق اقتصادی و سیاسی تا به کنون خود را کش آورده بود، اکنون دیگر زمانش رسیده بوده تا چاره ای برای خلاصی از بحران بی پایان را در سر بپروراند.

انتخاباتی که چنین به نظر می رسید که جناح های اصلی درون حکومتی امکان رقابت بر سر سهم خواهی و شرکت در دستگاه دولتی را پیدا کرده اند تا هر کدام به سهم خود وفاداری و راه حل مناسب جهت حفظ نظامی که هر کدام از کارگزاران آن بودند، بر دیگری تفوق یابند و اهداف کلان اقتصادی و سیاسی داخلی و بین المللی را دنبال کنند.

اما بناء به موقعیتی که کلیت این رژیم در آن به سر می برد نه تنها چنین رقم نخورد بلکه نهایتا به جدالی آشتی ناپذیر میان دو جناح نظامی سپاه و اصلاح طلبان بدل گردید؛ الیگارشلی مالی- نظامی -سپاه پاسداران- که در طول سالیان مدیدی خود را با تمام قواء و سازمان یافته برای جنگ نهائی آماده کرده بود، با کودتائی اعلام نشده قدم در راه حذف جناح مقابل، برای تصفیه حاکمیت و یک دست کردن قدرت خود نهاد و بدین ترتیب جناح اصلاح طلب حکومتی در پرتگاهی قرار گرفت که شانس بازگشت به دستگاههای اجرایی دولت، در کنار وجود اقتدار نظامی و سازمان یافته سپاه به حد صفر رسیده بود.

اقدامی که سپاه پاسداران انجام داد به عینه قابل پیش بینی بود از این جهت که؛ دستگاه دولتی رژیم در یک دوره برآمد توده ئی و انقلابی و در فقدان یک آلترناتیو سوسیالیستی در پرتو قیام توده کارگران و اکثریت مردم زحمتکش در سال ۵۷ بر سرکار آمد و مشروعیت و مقبولیت خود را نه از توده ها بلکه با کمک دولتهای غربی و سرکوب و به خون کشیدن هزاران فعال و زندانی سیاسی و اجتماعی در سیاه چالهای مخوف اقدام به تثبیت و تحمیل خود کرد. بحران و ورشکستگی اقتصادی که عمق وخامت خود را در بدو سر کار آمدن و در طول دوران حیات این رژیم چنان با آن عجین و نهادینه شده بود که با راهکارهای اقتصادی متفاوت و رنگارنگ از سوی گرایشات و جناحهای

در خود رژیم، در چندین دوره بخت آزمائی ناکام ماندند. پیامدهای این بحران عمیق اقتصادی و به بن بست رسیدن رژیم در حل آن در واقع بحران سیاسی را تشدید و اعتراضات و خشم فروخورده مردم که هر آینه سر باز کند و امکان بروز داشته باشد غیر قابل کنترل و پیش بینی بود، کوه یخی خواهد شد که هم کنون نوک تیز آن سر بر آورده بود.

از همین روست که اتخاذ ستراتیژی حل این بحران، پایان دادن به جناح بندی و تصفیه های درون حکومتی در دستورکار عاجل جناح سپاه پاسداران قرار گرفت. کودتای انتخاباتی و بیرون کشیدن دوباره احمدی نژاد که مطلوب دستگاه سپاه پاسداران است با اهداف و اولویت های ستراتیژیک جمهوری اسلامی در این دوره از حیات سیاسی و اقتصادی بحران زای ایران بیشتر خوانائی دارد.

دستگاه دولتی حاکم بر ایران جهت حفظ نظم موجود، پایان دادن و یا تخفیف این بحران و ورشکستگی اقتصادی و ممانعت از تداوم بحران سیاسی را در اولویت ستراتیژیک خود قرار داده است. رژیم از یک طرف می خواهد از مسیر رفع موانع سر راه ادغام هر چه بیشتر سرمایه داری ایران در بازار جهانی و تولید و تأمین سودآوری مطابق استانداردهای بازار جهانی، بار دیگر مطلوبیت خود را برای سرمایه داری ایران به اثبات برساند و از طرف دیگر با تثبیت لیگاری مالی و نظامی سپاه پاسداران در دستگاه دولتی، لازم بود از یک سو جناح اصلاح طلب را برای همیشه از قدرت حاکمه تصفیه و از سوی دیگر با اعمال تشدید خشونت و سرکوبگری های بیشتر در تقابل با جنبش های اجتماعی و اعتراضی جاری در صحنه سیاسی، یعنی اعلان جنگ با توده های مردم ستم کش، و از این راه ممانعت از حاد شدن بحران سیاسی و اقتصادی پروژه حل این بحران را به سرانجام برسانند و از همین روست که راهی جز دست زدن به کودتائی نیم خیز و پایان دادن به جناح بندیهای درونی نداشت. جناح اصلاح طلب رانده شده از قدرت بهت زده و بی محابا در پی یافتن چاره ای برای عقب نشاندن قدرت نظامی و سازمان یافته سپاه پاسداران بودند، از آنجا که در برابر دستگاه مقتدر نظامی سپاه عاجز مانده بودند، از این رو تنها با پناه بردن به توده های میلیونی مردم، از حذف تمام و کمال خود در قدرت حاکمه جلوگیری کنند.

کمپینی عملی و هدفمند که از سوی خود رژیم، جریانات اصلاح طلب و لیبرال در داخل و خارج، با راه انداختن مناظره های تلویزیونی، در اختیار داشتن مطبوعات و رسانه های داخلی و میدیاهای دولتهای غربی (BBC-VOA) بخشی از مردم متأثر از این عوام فریبی ها به پایه صندوق های رأی رفتند. این کمپین علی رغم اقدام فریبنده و فرصت طلبانه، عملا فضائی را ایجاد کرده بود که مردم در برابر هیمنه فروریخته رژیم احساس قدرت کنند و در اولین روز بعد از کودتای انتخاباتی قدرت نیروی خود را در شکل میلیونی احساس میکردند. و این مهم عزم توده ها را به شکلی وسیع برای کسب خواستههای خود جزم کرد.

همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، خیزش توده ئی اخیر ریشه تاریخی و پر از فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. توده هائی که در سال ۵۷ علیه استبداد و نابرابری دیکتاتوری شاه قیام کرده بودند و با جانفشانی و انقلابی گری در پی کسب آزادی و زندگی مرفه و به دور از فقر و نابرابری بودند، اما با مصادره و سرکوب انقلاب ۵۷ توسط رژیم اسلامی، آرزو و آرمان مبارزاتی شان به خاک و خون کشیده شد. کشتار و قتل عام هزاران فعال سیاسی و مخصوصا کمونیست ها در سال ۶۷، بحران اقتصادی و فقر ناشی از آن، فقدان آزادیهای سیاسی و اجتماعی، توده مردم را در تنگنا و فرودستی و ستم کشی مضاعفی قرار داد. اکثریت توده های مردم این شرایط سخت و دشوار را با تنگ دستی و فقر و بی عدالتی و سرکوب، خفقان و کشتار طی کردند. از سیاست های تعدیل اقتصادی دوران رفسنجانی گرفته تا اصلاحات خاتمی و به دنبال آن مهرورزی احمدی نژاد نه تنها بار دشوار معیشتی، سخت و

طاقت فرسا از دوش مردم کاسته نشد، بلکه شدت و عمق یافته بود. این وضعیت اسفبار و فقر روز افزون منجر به اعتراضات اجتماعی شده بود و به شکل های گوناگونی خود را نشان می داد و بروز میکرد.

سران سبزه ها و خواست و مطالبات مردم معترض

باید اذعان داشت که تحولات پس از انتخابات ریاست جمهوری رژیم، نتیجه تداوم روند مبارزات مردمی بود که در سه دهه گذشته خشم و نفرت خود را از رژیم اسلامی ذخیره کرده بودند. سران سبزه ها تلاش می کردند که با استفاده از قدرت ملیونی مردم معترض، انتخابات آزاد را برای خودی های رژیم اسلامی تحمیل کنند. به این اعتبار تقاضا برای راهپیمائی به شیوه مسالمت آمیز فقط اعمال فشار بر حاکمیت برای به رسمیت شناختن خواست های خود بود. اما توده مردم از این فرصت به عنوان مقدمه اعتراضات خود استفاده کرده و خواست و مطالبات خود را به شکل دیگری مطرح کردند. شعار مرگ بر دیکتاتور و ... نقطه تمایز خواست و مطالبات مردم با خواست و مطالبات سران سبزه ها بود چرا که شعار مردم کلیت نظام اسلامی را نشانه گرفت.

اگرچه جریانات اصلاح طلب و لیبرال تمام تلاش خود را به کار بستند تا کنترل این جنبش برای مقاصد سیاسی جهت استفاده در بند و بست های خود با سپاه پاسداران به کار گیرند، اما این جنبش بی درنگ و قاطعانه با پس زدن شعار های ناکارآمد و بی دستاورد اصلاح طلبان پیشی گرفت و شعار های رادیکالتری را پرچم داری می کردند. یعنی در هر گام پیشروی، این جنبش پالایش می یافت و بخش راست و هواداران اصلاح طلب را دفع کرد، چرا که مطالبات توده وسیع موجود در جنبش توده ئی ریشه در اعماق جامعه ئی ملامال از رنج و گرسنگی و فقدان هر گونه آزادی دارد و بی کفایتی و سترون اصلاح طلبان در پیگیری و محقق کردن خواست مردم کافی و جوابگو، نبوده و نیست و آن بخش از مردم که در تحقق خواست و مطالبات خود شکل اعتراض را ادامه می دادند گرایش رادیکال و آزادی خواهانه جنبش جاری بودند، که نمایندگی خواست و مطالبات اکثریت توده ها را می کردند.

خلاف پاره گوئی های جریانات راست و ارتجاعی در داخل و خارج، حقیقتاً میتوان روند سریع و فراروی از باتلاق و دعوای خانوادگی جناح های رژیم را به خوبی تحلیل و مشاهده نمود و این واقعیت را نه اذعان سوسیالیست ها، بلکه عملکرد فریبده تن فرسوده و ناکارآمد اصلاح طلبی و لیبرال های معلوم الحال و این دوستان دروغین مردم از یک سو و اقدام به کشتار وحشیانه و شبه فاشیستی و به راه انداختن ماشین عریض و طویل سرکوب علیه این مردم به جان آمده از دگر سو، دال بر این واقعیت بود که ریشه این خیزش توده ئی نه کودتای انتخاباتی و پلانفرم سترون اصلاح طلبان، بلکه اعتراض به نتایج انتخابات تنها و تنها بهانه ای بود تا توده های سرکوب شده و معترض این فرصت را غنیمت شمردند تا پتانسیل نهفته و فریاد حق طلبانه خود را یک صدا به فریاد در آورند و حکومتی را به مبارزه بطلبند که جز فقر و فلاکت و سلب تمام آزادی های سیاسی و اجتماعی و... چیزی دیگری را برایشان در چننه نداشت.

در واقع با فراروی از مطالبات تنگ و محصور جناح رانده شده از قدرت و به چالش کشیدن کلیت نظام اسلامی، همه جناح های رژیم هراسناک و مبهوت هر کدام به چاره اندیشیدند.

سپاه پاسداران که قدم اول خود را با تقلب انتخاباتی و حذف جناح مخالف برداشته بود، اینک برای تثبیت هر چه بیشتر و به سرانجام رساندن نقشه خود، به شیوه گسترده به سرکوب همه جانبه و وسیع اعتراضات روی آورده است. رژیم، دستگاه سرکوبگر خود را به وحشیانه ترین شکل ممکن به کار انداخته و به کشتار سازمان یافته مردم بی سلاح و دست خالی در خیابان ها، مبادرت ورزیده و حکومت نظامی را برقرار نموده است. حضور بی واسطه مردم در خیابان ها، خود گویاترین شکل افشای ضعف نظام و فریاد بلند عدم مشروعیت آن در چشم یکایک مردم از

اقتدار و طبقات مختلف است که حاکمیت توان بسیج و تطمیع آنها را ندارد. از این روست که رژیم نیز سیلی از اعدام زندانیان سیاسی را به راه انداخت و سگ های شکاری خود را رها می کند تا به دانشگاهها بتازند، و دانشجویان را که جز مُشت گره شده و قلم، سلاحی در دست ندارند، به خون بکشند؛ چرا که خوب می دانند که دانشگاه، سنگر مقاومت است و دانشجو، میلیتانت مبارزات توده ئی مردم و در صف اول نفی استبداد و ستم کشی، و نبرد برای آزادی و برابری است.

تلاش نافرجام اصلاح طلبان برای سوار شدن بر موج جوشان حرکت توده ئی نیز، نتیجه ای نداده خیزش از کنترل آنها خارج شده و به خطری جدی برای این رژیم (که آنها برای نجاتش به پا خاسته بودند) تبدیل شد. این واقعیت آنها را در تناقضی عمیق فرو برده بود؛ از این رو که آنها به قصد نجات رژیم ورود به دستگاه اجرائی دولت را در پیش گرفته بودند، اما ناکام ماندن رویاهایشان در برابر جناح سپاه پاسدران، به موج عظیم توده ها پناه برده بودند و اینک تنها نیروی نجات بخش شان کلیت آنها را نشانه گرفته است و دقیقاً مبنی بر چنین شرایطی بود که تن به تسلیم طلبی را به ادامه مخالفت با دولت کودتا ترجیح دادند.

تسلیم طلبی آنها در برابر پیشروی زود هنگام و سریع این جنبش از احساس خطر کردن موجودیت نظام حاکم ناشی می شد، چرا که بند ناف این جناح از رژیم به موجودیت و حفظ جمهوری اسلامی گره خورده است. نیز از همین رو تمام تلاش خود را معطوف به کنترل و در آخر به شکست کشاندن مبارزه مردم کردند و این جدال مرگ و زندگی هر دوی این جناحها در برابر توده ملیونی مردم بود.

صدور بیانییه های متنوع و هدفمند از سوی موسوی و کروبی و اظهارات دیگر سران سبز و حامیانشان، مواضع عینی که در پس عبارت پردازی های آنها قابل مشاهده بود، بی کفایتی عیان آنان را روشن تر می کرد. همانطور که از ماهیت طبقاتی و رسالت آنها پیدا بود، میر حسین موسوی از رهبران جنبش سبز با انتشار بیانییه هدفم خود، عملاً مرعوب شدن در برابر رادیکالیزم جنبش توده ئی و تسلیم طلبی در برابر جناح کودتا را رسماً اعلام نمود، که البته وی آن را چاره جوئی برای بحران و آرام کردن اوضاع کشور نامید، که البته دقیقاً همین سیاست را دنبال می کردند. موسوی که به دنبال کودتای جناح مقابل، بر طبل عدم مشروعیت دولت احمدی نژاد مدام می کوبید و شعار ابطال انتخابات را با تمام وجوه سر می کشید، اکنون نه تنها برای نجات خود و این نظام بر به رسمیت شناختن ریاست جمهوری احمدی نژاد تأکید می کند، بلکه بار دیگر و در تداوم تاریخ بی شکوه خود بر اصل نظام جمهوری اسلامی (نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر) مهر تائید می گذارد و الگوی دوران اقتدار خمینی را پرچم داری می کند.

اگر چه فشار دستگاه سرکوب جناح حاکم در تسلیم طلبی موسوی بی تاثیر نبود، اما آنچه در عالم واقع موسوی را به تسلیم کشاند روند رادیکالیزه شدن جنبش اعتراضی مردم بود. زمانی که شعار «مرگ بر دیکتاتور» و شعارهایی که رهبران موج سبز آن را ساختار شکنانه می نامند، در ابعاد توده ئی بر سر زبان مردم آزادیخواه افتاد، موسوی و اصلاح طلبان حکومتی نمی توانستند بیش از این خود را به اعتراضات توده ئی مردم آویزان کنند.

در همین منوال مهدی کروبی از دیگر سران جنبش سبز به خبر گزاری فارس گفته بود که ریاست جمهوری احمدی نژاد را به رسمیت می شناسد، زیرا مقام او توسط رهبری تنفیذ شده است. این امر ادامه روند تسلیم طلبی کلیت اصلاح طلبان حکومتی بود که قبلاً موسوی اعلام کرده بود و کروبی با شفافیت بیشتری این تسلیم طلبی، که همانا راهکارهای خروج از بحران می نامد را اعلام کرد.

ناکارآمدی و تسلیم طلبی اصلاح طلبان بیش از هر زمان بی پایه بودن ستراتژی سیاسی اصلاح طلبان و اپوزیسیون لیبرال مدافع آنان را نیز عیان ساخت. تسلیم طلبی موسوی و کروبی و موضع شکست طلبانه آنها بار دیگر نشان داد که ستراتژی سیاسی اصلاح طلبان و لیبرال های ایران برای رسیدن به قدرت تا چه اندازه بر اساس توهم بنا شده است. موضع تسلیم طلبانه موسوی و کروبی نه تنها ضعف و زبونی اصلاح طلبان حکومتی را به نمایش گذاشت بلکه بار دیگر بی پایگی و پوچی ستراتژی سیاسی بورژوازی ایران را بر ملا ساخت. لیبرال ها به دلیل ماهیت طبقاتی و اهدافی که دارند صلاحیت و توانائی رهبری اعتراضات توده نی مردم را ندارند.

جنبش توده نی و چشم اندازها

جنبشی که هم اکنون جاریست، اگرچه از وسعت و تراکم آن کاسته شده است اما نه تنها مرعوب سرکوب و کشتار وحشانه نیروهای امنیتی رژیم نشده است بلکه ظرفیت توده نی تر شدن در ابعاد سراسری و رادیکال تری را در خود نهفته دارد. اعتراض توده نی جاری و جنبش های اجتماعی اکنون بر سر دوراهی متضاد و بر انتخاب دو ستراتژی سیاسی متعلق به دو طبقه اصلی جامعه، کارگران و سرمایه داران – سوسیالیسم و لیبرالیسم قرار گرفته اند. سرنوشت آتی و چشم اندازهای پیش روی این جنبش به این بستگی دارد که کدام یک از جریانات سیاسی متعلق به دو ستراتژی متضاد توان به دست آوردن رهبری آن را خواهند داشت. و این همان مسأله گری و سرنوشت سازی است که کلیت جامعه ایران را در برابر خود قرار داده است. جنبش توده نی جاری اکنون بی سر و بدون رهبری و خودجوش در حال حرکت است. جنبشی که نه متعلق به طبقه ای صرف، بلکه جنبشی فراگیر از کلیت جامعه است و طبیعتاً بنا بر منافی که هر کدام از طبقات و اقشار مختلف جامعه دارند، خواست و مطالبات مشخص خود را پیگیری و پرچم داری می کنند. اما در جامعه ای اختناق زده و عاری از هر نوع آزادی و رفاه اجتماعی طبیعتاً خواست آزادی و نفی استبداد و دیکتاتوری شعاری همه گیر و فرا طبقاتی است.

مهم تر از آن تفسیری که در پس هر کدام از این شعارها نهفته است بازتاب منافع طبقه خاص و مشخص از جامعه است. واضح است که در جامعه ایران و در شرایط کنونی، آزادی برای طبقه سرمایه دار و آن بخش از رهبران بورژوازی که در جنبش اعتراضی نقشی داشته اند، نه طرح و به اجرا در آوردن این شعار برای عموم مردم، بلکه اساساً تنها سهم خواهی از قدرت و تضمین منافع سود محور و تشدید استثمار مضاعف طبقه کارگر و حفظ سیستم سرمایرداری طبق میل آن بخش از سرمایه دارها که اکنون از قدرت رانده شده اند، می باشد. و نفی دیکتاتوری برای آنها عقب نشاندن جناح نظامی سپاه پاسداران که الیگارشلی مالی- نظامی بر اقتصاد و دستگاه اجرائی کشور را قبضه کرده است، خواهد بود.

جریانات راست و بورژوائی (اصلاح طلب و لیبرال و سوسیال دمکراتها و ...) که نمایندگی طبقه سرمایه دار را عهده دار هستند، طبق سیاست همیشگی خود از هر کوششی برای کنترل و سترون سازی اعتراضات توده نی و عقیم ساختن جنبشهای رادیکال اجتماعی کوتاهی نخواهند کرد. ادامه پروژه نجات رژیم سرمایه داری از بحران اقتصادی و سیاسی، که البته اکنون حاد شدن بحران سیاسی و حل آن چیزی گریز ناپذیر توسط تمام جناحهاست، در اولویت ستراتژیک اصلاح طلبان حکومتی قرار گرفته است.

در این رابطه دیدیم که چطور در آستانه ۲۲ بهمن رهبران اصلاح طلبان مواضع خود را دوباره نسبت به جناح کودتائی رژیم تندتر کرده است، آنچه این مرعوب شدگان رادیکالیزم توده ها را به چنین امری واداشته است دقیقاً از سر فرصت طلبی و در جهت کنترل جنبش خودبخودی و فاقد رهبری، جاری است. آنها از آنجا که امکان ورود به رأس قدرت حاکمه و نجات رژیم سرمایه داری از این طریق را از دست دادند، اینک این سیاست را از طریق سوار

شدن بر موج اعتراضات مردمی و خاموش کردن آن را در گام بعدی خود دنبال میکنند. خواست آزادی و نفی استبداد و دیکتاتوری که خواست احاد توده های زحمتکش مردم است، دیدیم که چطور منادیان دروغین آزادی و نفی دیکتاتور به پابوسی اصل دیکتاتوری افتادند و چطور بانگ بازگشت به اقتدار را فریاد می کشند و از اینکه از سنتهای امام پیروی نمی کنند، خود دیکتاتوری را سرزنش می کنند. بازگشتی غیر قابل تصور و باور نکردنی به دورانی که دیدیم چگونه بانگ آزادی و برابری را به دار می آویختند و نطفه هر اعتراضی را با تمام قواء از بیخ خفه میکردند. البته این که سیاست اصلاح طلبان چقدر امکان تفوق و به فرجام رسیدن را خواهد داشت، دقیقاً به این بستگی دارد که فعالین کارگری و سوسیالیستی چه نقشی را در اعتراضات توده ئی ایفاء خواهند کرد و خنثی کردن سیاست فرصت طلبانه و فریبنده آنها را تا چه حدی می توانند به پیش ببرند و این جاست که وظایف فعالین سوسیالیست در جنبش های اجتماعی را به طور مضاعف سنگین و دشوار کرده است.

لذا این امر فعالان سوسیالیست است که ضمن حضور در اعتراضات جاری، نسبت به منحرف شدن احتمالی مبارزات مردمی توسط اصلاح طلبان و فرصت طلبان، هشدار دهند، و در جنبش های اجتماعی مختلف و به ویژه جنبش طبقه کارگر، در راستای متشکل شدن این مبارزات تلاش عاجل به عمل آورده و در جهت ارتقاء و اعتلای سطح اعتراضات مردمی معطوف به مطالبات دموکراتیک و هر چه طبقاتی تر شدن خواست ها و شعارها بکوشند. حضور وسیع و شجاعانه زنان و جوانان در صف مقدم اعتراضات توده ئی نشان داد که این جنبشها با رسالت سیاسی و مبارزاتی ملیتانت خود، یک پایه اصلی در هر تغییر و تحول سیاسی در جامعه هستند. از این رو بر فعالان سوسیالیست جنبش دانشجویی و زنان تنها با حضور فعالانه در جنبش جاری است که با هر گام این جنبش پیوند ناگسستنی و اجتناب ناپذیر برقرار کنند و اثبات کنند که پیگیرترین و کارآمدترین جریانی هستند که با راهکارهای عملی خود در مقابل با گرایشهای راست و ارتجاعی، پیشروی این جنبش را تضمین خواهند کرد. نیز از همین رو تثبیت موقعیت گرایش سوسیالیستی در جنبش دانشجویی و زنان و تأمین هژمونی آنها بر این جنبش، در گرو حضور اکتیو در هر گام این جنبش، تلاش بی وقفه برای ایجاد تشکلهای توده ئی و رادیکال و تقابل دائمی در ابعاد عملی و نظری با ستراتیژی لیبرالی بورژوازی و اصلاح طلبان حکومتی و اثبات کارائی بیشتر و برتری راه های حل سوسیالیستی است.

گرایش سوسیالیستی در جنبش زنان و دانشجویی باید بیش از همیشه ماهیت سیاسی - طبقاتی جریانات بورژوائی اصلاح طلبان را برای توده های موجود در جنبش عیان و روشن سازند. بنابر این با تأکید بر ستراتیژی سوسیالیستی در جنبش دانشجویی و زنان و ضرورت پیوند و اتحاد آنها با جنبش کارگری تأکید ورزند. جنبش توده ئی جاری اگرچه با پس زدن و فراروی از سیاستهای اصلاح طلبان توانست گام مهمی را در مبارزه خود بردارد، اما نقطه ضعفی که این جنبش اکنون دارد، عدم حضور طبقه کارگر به مثابه یک جنبش متشکل و نیرومند طبقاتی از یک سو و فقدان رهبری رادیکال که توان سمت و سو دادن به آن و جلوگیری از به هرز رفتن اعتراضات را داشته باشد از دیگر سو ظرفیت های به انحراف رفتن را هنوز در خود نهفته دارد. راهکاری که توان مقابله با آنچه بیان کردیم را داشته باشد، تعمیق کردن شعارهای مطالبه شده در کانالیزه کردن آن به مبارزه همه جانبه طبقاتی به رهبری فعالان سوسیالیست است. بدون حضور عینی، توده ئی کردن و تعمیق این مبارزات در پیوند با جنبش کارگری در پرتو یک ستراتیژی سوسیالیستی، برداشتن گام های بعدی ناممکن و غیر قابل تصور خواهد بود.

طبقه کارگر بنابر خصلت و جایگاه طبقاتی که در جامعه سرمایه داری دارد، بدون کسب آزادی های دموکراتیک نظیر آزادی بیان، تشکل، اعتراض و اعتصاب، گام نهادن برای رهائی نهائی ممکن نخواهد بود. موقعیت طبقاتی و

جایگاه عینی که در تولیدات اجتماعی و راز سود آوری سرمایه در آن نهفته است؛ از این رو این طبقه کارگر خواهد بود تا با رسالت طبقاتی خود امکان کسب خواسته‌های دمکراتیک عموم توده‌ها را بر دوش بگیرد.

به شهادت تاریخ اثبات کرده است که در پیشروی هر گام جنبش کارگری متشکل و نیرومند، آزادی و رفاهیات اجتماعی را به همراه داشته است و در سایه و با اتکاء بر طبقه کارگر بوده است که مطالبات دمکراتیک و آزادی خواهانه اکثریت جامعه بر نظام استثمارگر طبقاتی تحمیل شده است و پیگیرترین نیروی خواسته‌های دمکراتیک سایر اقشار تهری دست جامعه طبقه کارگر است. از این روست که در این برهه حساس سیاسی جاری، عدم وجود جنبش کارگری متشکل و سازمان یافته نگرانی عمومی را به بار آورده و دست نگهبانان سرمایه را در همه اشکال باز کرده تا به هر نحو ممکن به سرکوب توده‌ها روی آورند.

شرایط سخت و طاقت فرسای کار و زندگی و فقدان حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی که طبقه کارگر در آن به سر می‌برد بر همگان آشکار است. سیل بیکار سازی‌ها در پی بحران عمیق اقتصادی سرمایه داری و تبعات آن، خیل عظیم ارتش ذخیره کار و رنج و محنت و فلاکت باری هر چه بیشتر طبقه کارگر، به اهرم فشار سرمایه دارها و دولت حامی علیه طبقه کارگر تبدیل شده است.

اکنون فعالین و رهبران جنبش کارگری بر این امر مهم واقفند که تعرض هر روزه حامیان سرمایه به کار و معیشت کارگران بدون شک نتیجه سیل عظیم بیکاری و فقدان تشکل‌های توده‌ئی و طبقاتی کارگران است و تنها با ایجاد تشکلهای طبقاتی و توده‌ئی کارگران در سطح سراسری است که امکان تقابل با وضع اسفبار کارگران علیه سرمایه داران ممکن خواهد بود. طی سالیان طولانی برای فعالان کارگری تشکل یابی و سازماندهی کارگران امر عاجل و فوری بوده است و اگرچه در بطن این بحران سیاسی، تشکل یابی توده‌های کارگر ضرورت عینی تری پیدا کرده است، اما اکنون حضور سیاسی طبقه کارگر در جنبش جاری مسأله‌ای گریز ناپذیر و ستراتیژیک شده است. پیشروی و رادیکالیزه شدن هر روزه جنبش جاری و به پیروزی رساندن آن، نه تنها از عهده جریانات اصلاح طلب و لیبرال بر نخواهد آمد، بلکه این امر تنها وظیفه دشوار جنبش کارگری رادیکال و سوسیالیستی می باشد. گشایش سیاسی که لازمه و نیاز عینی پیشروی جنبش آزادیخواهانه و رادیکال در همه عرصه هاست، را تنها طبقه کارگر با حضور متشکل خود در مبارزات سیاسی و اقتصادی قادر به انجام آن خواهد بود. در متن این اوضاع سیاسی تنها حضور متشکل و نیرومند طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه است که به ستراتیژی سوسیالیستی مادیت و مقبولیت اجتماعی خواهد بخشید.

این فعالان سوسیالیست جنبش کارگری هستند که با طرح شعارهای صحیح و فراگیر امکان شکل گرفتن یک جنبش متشکل و سراسری کارگری را فراهم خواهند آورد و با درک وظایف سیاسی که بر دوش جنبش کارگری قرار گرفته است، می باید برای تأمین حضور مستقل و رادیکال طبقه کارگر در صحنه سیاسی از هر کوششی کوتاهی نکنند. اگر طبقه کارگر را به مثابه ستون فقرات یک جنبش سوسیالیستی درک کرده ایم و این امر را شرط پیشروی و پیروزی هر گام مبارزات آزادیخواهانه مردم می دانیم، بنابراین باید تلاش کنیم تا سوسیالیسم را در جنبش کارگری تقویت کرده و امر تأمین رهائی آتی جامعه به رهبری جنبش کارگری را تأمین و تضمین کنیم.

فروردین [حمل] ۱۳۸۹ برگرفته از نشریه سوسیالیست شماره دوم